

دوشنبه مرکز نو علم و فرهنگ تاجیک

دکتر پیوند گلمراد زاده^۱

استاد دانشگاه ملی تاجیکستان

دوشنبه تخت سینا شد، مبارک،
 ز نو منظور دنیا شد، مبارک،
 اگرچندی دلم داغ بخاراست،
 دوشنبه هم بخارا شد، مبارک!

مردم تاجیک از قدیم‌الایام با بنیادکاری و اختراع کاری‌اش شهرت‌یار گردیده، یادگاری‌های تاریخی‌اش عالمیان را به حیرت آورده و در تملک جهانی مقام ویژه کسب کرده است. نقش دستان پرهیز و اعجاز‌آفرین تاجیک در یادگاری‌های پرنقش و نگارده‌ها شهر باستانی و قدیمی‌اش، از قبیل بخارا و سمرقند، خیوه و اورگنج، بلخ و تاشکند، هرات و خوقند، کولاب و خجند، استروشن و پنجکت، اسفره و چمکند، کابل و زابل تا به حال دل هر بیننده را به شور آورده، به چشم‌هایش نور می‌بخشد. از قدرت و توانایی مخلوق زمینی انسان حکایت می‌کند. گواه بر آن است که تاجیک در همه دور و زمان با هنر زیبا و استعداد بی‌همتایش نامور بود.

در کوچه‌های پایتخت جوانش؛ دوشنبه که بعد هزار سال بی‌دولتی، از مرکزهای باستانی علم و فرهنگش جدا کرده، صاحب دولت و در قدیم شهر آوازه‌دار و در آن زمان تهر تقسیم، ده نظرناگیر را مرکز نوش معین کردند، قدم می‌زنم. به خاطر می‌رسد که نام امروزه‌ی دوشنبه بار اول ماه دسامبر سال ۱۶۷۶ در

^۱-استاد دانشگاه ملی تاجیکستان

یرلیغ [حکم و فرمان] به نام پادشاه روسیه ف. ارمان‌اف، فرستاده‌ی خان بلخ سبحان‌قلی بهادر یادآور می‌شود و از برقراری مناسبت‌های دیپلماتیک دو دولت جانبداری کرده، به صفت سفیر؛ مراد چوخره آقاسی را فرستاده بوده است. تخمین می‌رود که آن زمان دوشنبه و وادی حصار در هیئت خانگیری بلخ قرار داشته‌اند.

سرچشمه‌ی [منبع] دیگر تاریخی "عبیدالله نامه"ی میرمحمد امین بخارایی از مبارزه‌ی بی‌امان و مقاومت شدید ساکنان دوشنبه در مقابل غاصبان منغیتییه در آخر سده‌ی ۱۸ معلومات پُرقیمتی می‌دهد که در آن زمان به لشکر امیر بخارا غصب دوشنبه میسر نشده. تنها سال ۱۸۰۰ در دوره‌ی امیر حیدر، منغیتیان دوشنبه را به تصرف خود درآوردند که آن از آزادی‌خواهی و استقلال پرستی مردمان این شهر باستان دلالت می‌دهد.

نه تنها توجه تاریخ‌نگاران و واقعه‌نویسان تاجیک، بلکه عالمان و محققان روس؛ ی. ک. میندورف، ن. ن. مایف، ف. ف. اوشنین، ل. ف. کوستینکو، ن. ن. پیکوتیلو، ب. ن. لیتوین اف، و. ای. لپسکی، آ. آ. بابرینسکی، آ. آ. سمیونف، د. ن. لوگوفت، گ. و. آندری یف، آ. ولیداف و دیگران را در سده‌ی ۱۹ و آغاز سده‌ی ۲۰، تاریخ غنی و رنگین و وضع اقتصادی و اجتماعی ساکنان دوشنبه جلب نموده بود. از بین عالمان روس مایف بار اول به دوشنبه آمده، تأثرات خود را چنین به قلم داده که "دوشنبه قلعه‌ای استوار در دامنه‌ی کوه دارد و در درآمدگاه دره‌ی ورزاب واقع گردیده‌است".

نباتات شناس [گیاه شناس] معروف روس؛ و. ای. لپسکی، که در تاریخ ۲۷ ژانویه سال ۱۸۹۷ به دوشنبه آمده بود، از مهمان نوازی ساکنان آن به وجد آمده، این نکته را مخصوص تأکید داشت: "ساکنان دوشنبه نسبت به ما مناسبت صمیمانه و دوستانه ظاهر می‌کردند. مردم عادی آن تماماً تعصب دینی و ملی ندارند. آنها از ما که در بینشان زندگی می‌نمودیم، حذر نکرده، با ما از یک دست‌رخوان [سُفره] و از یک ظرف خوراک می‌خوردند".

طبق قرارداد امارت بخارا با ژنرال گوبرناتور [فرماندار کل] ترکستان که تابع وزارت مدافعه روسیه بود، روس‌ها سال ۱۹۱۵ در دوشنبه با طرز معماری اروپایی بیمارخانه‌ای بنیاد کردند و آن اولین بنای معماری اروپایی به شمار می‌رود که اکنون نیز یکی از بناهای بیمارخانه‌ی رقم یکم در باغ مرکزی استراحت و فرهنگ شهر می‌باشد.

بعد از هزار سال بی‌دولتی و گرفتاری مشقت‌های زیاد با تمام کم و کاستی هایش در تقسیمات مرزی خلق‌های آسیای میانه در سال ۱۹۲۴ مردم تاجیک صاحب دولت

گردید؛ در خریطه‌ی جهان با نام تاجیکستان. هرچند این دولت نظر به تاجیکستان تاریخی خیلی کوچک و نظرناگیر، جدا از مرکزها و شهرهای عظیم تاریخی‌اش، با جان‌بازی و تلاش‌های زیاد فرزانه فرزندان، نصیب قوم کهن‌تاریخ و صاحب‌کتاب و تمدن‌گردید، ولی اثبات موجودیت چنین ملت بومی این سرزمین آن سال‌ها غلبه‌ی بزرگی به شمار می‌رفت. سال ۱۹۲۴ هنگام انتخاب دوشنبه هم‌چون مرکز نوی دولت تاجیکان عبارت از دهات ناآباد سراسیا، قریه‌ی بالا، شاه منصور و قریه‌ی میرشکار بود که بنا به تأکید شاهدان، اکثریت دیوارها پاخسگین [گلین] و بام خانه‌های پست و نظرناگیرش خس پوش و لاین [گلین]. حکومت جمهوری خودمختار تاجیکستان در یکی از بناهای خس پوش جای گرفت که آن زمان شوخی‌آمیز "کرم‌لین تاجیکان" اش می‌گفتند. بنیاد نخست مطبوعه امکانیت داد که در عرفه‌ی عید نوروز سال ۱۹۲۵ شماره‌ی اولین روزنامه‌ی عاموی [عمومی، همگانی] "بیداری تاجیک" در حدود تاجیکستان امروزه به مناسبت برگزاری مجلس مؤسسان در پایتخت جدیدش؛ شهر دوشنبه با نام "عید تاجیک" تحت راهبری عباس‌علی‌اف اولین ناظر [وزیر] معارف تاجیکستان، ۱۵ مارس سال ۱۹۲۵ از چاپ برآمد و از شماره‌ی دوم عنوان «بیداری تاجیک» را گرفت و از نشر شماره‌ی نخستین آن در ۱۵ مارس سال ۱۹۲۵ روزنامه‌ی دیگر تاجیکی در سمرقند به نام «آواز تاجیک» با خوشنودی خبر داده بود.

عناوین این دو روزنامه، رمزی را در خود نهان داشتند: «آواز تاجیک» در شهر باستانی تاجیکان سمرقند ازبکستان آواز تاجیکان را به زمامداران وقت می‌رساند و «بیداری تاجیک» در مرکز جدید دولت تاجیکان؛ دوشنبه، برای بیداری تاجیکان می‌کوشید. و هر دو منبر بلند فرزندان بیدار و جان‌نثار، جسور و غیور، خودشناس و خودآگاه گردیده بودند، که به‌طور دایمی معمی و مشکلات تاجیکان را در جامعه‌ی نو به رشته‌ی تحلیل کشیده، منفعت‌های آنها را ناوابسته از موقعیت و جایگیریشان در کدام مناطق دولت‌های تازه تأسیس آسیای میانه [اصطلاح جدید آسیای میانه بی چندوچون نیست]، به‌ویژه جمهوری ازبکستان، دفاع می‌کردند.

اگر در سال‌های اول «بیداری تاجیک» در صحیفه‌های خود معلومات پُر قیمتی را در باره‌ی محل‌های تاجیک نشین جای داده، بدین وسیله بار دیگر پُر جمعیت بودن مردم تاجیک را در این سرزمین گوشزد کرده باشد، در سال‌های بعدی پس از ارسال مکتوب‌های متعدد راهبران وقت جمهوری به عنوان مرکز در باره‌ی نواقص و کمبودهای

تقسیمات مرزی و انتشار مقاله‌ها در صحیفه‌های مطبوعات راجع به مسأله‌ی ملی در سمرقند و بخارا و دیگر مناطق تاجیک نشین آسیای میانه از احوال تاجیکان به اصطلاح برون مرزی مطالب زیادی به طبع رسانیده است که تا به حال اهمیّت و ماهیّتش را گم نکرده است. سال ۱۹۲۸ روزنامه تغییر نام کرد و «تاجیکستان ساویتی [شوروی]» شد که بعد از چاپ مقاله‌های ا. محی‌الدین‌اف «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیکند یا ازبک؟»^{۱)} و ا. علی یف «مسأله‌ی ملی در بخارا و اطراف آن» خیلی در صحیفه‌های آن بحث اوج گرفت. به طبع رسیدن مقاله‌ی یکی از بنیادگذاران اوّلین مکتب اصول نوی تاجیکی و سروران جریان جدیدیه‌ی بخارا عبدالواحد منظم «زبان بخاریان تاجیکی یا ازبکی؟»^{۲)} در روزنامه بحث گرمی را به وجود آورد. او با قاطعیّت اظهار داشت که «بخاریان، مرد و زن، خرد و کلان همه تاجیک زبانند. این سخن یک دعوی خشک و خالی نیست، چیزی است که هست و همه می‌دانند...

مرا از تاجیک زبان یا خود تاجیک بودن یا نبودن آنان هیچ پروایی نیست. غمی که دارم این است که امروز همه‌ی مکتب‌های ابتدایی که در شهر و دور بخارا است (به جز یک دو مکتب، که مکتب پارسیان نامیده شده است) به زبان ازبکی می‌باشد. در این مکتب‌ها بچگانی که می‌خوانند، تاجیک زبانند. درس‌های ازبکی آن همه به آنان گرانی می‌کند که در صنف با کله‌های دم کرده و زبان‌های ورم کرده، چون مرغ در بند افتاده می‌نشینند. از یک سو، دشواری الفبای عربی باشد، از هزار سو سختی زبان ازبکی بچگان بخارا را به تنگی می‌آرد...

این را هم گفته می‌شود که بیشترین خود معلمان بخاری هم زبان ازبکی را بخوبی نمی‌دانند. هیچ معلم نمی‌تواند که با این بچگان برای آموختن یک سخن ازبکی پنجاه سخن تاجیکی نگوید...

باید که تعلیم در مکتب‌های شهر و دور بخارا به زبان تاجیکی برده شود. دمی که گفتار خود را در اینجا انجام دادم، به یادم رسید که دردهای نوشته را از روزنامه‌های تاجیکی چندی تاجیکان که می‌خوانند، دردشان زیاد می‌شود و چاره‌ی این کار از دستشان نمی‌آید».

منظم خوب می‌دانست که حلّ مسأله‌ی مکتب و معارف و معمی و مشکلات

^۱ «Тоҷикистони сурх», 1928, 26 ноябр

^۲ «Тоҷикистони сурх», 1928, 14 декабр

تاجیکان را به واسطه‌ی راهبران وقت جمهوری ازبکستان؛ هم‌مسلمان سابق، خود نیز غیر ممکن هست و از اینجاست که راه برطرفی مشکلات را در کارگر و دهقان ازبک می‌داند و پیشنهاد می‌کند: «بایستی که اینها را به روزنامه‌ی «قزل ازبکستان» («ازبکستان سُرخ»)، «یَنگی فرغانه» («فرغانه‌ی جدید») و دیگر روزنامه‌های ازبکی نوشته شود. تا اینکه جگرهای کارگر و دهقانان ازبک به احوال کارگر و دهقانان تاجیک بسوزد و به ضیائیان ملت چی [روشنفکران ملت گرا] خود اظهار نفرت بکنند».

در تقویت ملاحظه‌های عبدالواحد منظم عبدالغنی میرزایف در مقاله‌ی «در اطراف زبان بخارا و احوال تاجیکان قشقه دریا»^۱ را نوشته بود که «در وقت های آخر گذارم به شهر بخارا افتاد و کوچه‌های بخارا را سیر نمودم. از بسکه بخاریان تاجیک بوده، در وقت آخر ازبک نامیده شده‌اند، بنا بر آن از برای حقیقت این کار را فهمیدن با اشتیاقمندی به آن‌ها به زبان ازبکی سخن می‌کردم، در سر راه هر چیزی را از کسی که به ازبکی پرسیدم، او به زبان تاجیکی جواب می‌داد و اگر ازبکی سؤال دهم، به جواب سخن خود ۹۵ فایض [در صد] سخن جواب تاجیکی می‌گرفتم...

پس از آنجا به کارهای سودا و معامله‌های لفظی و غیره‌ها را مشاهده کردم. دیدم که آن‌ها همگی به زبان تاجیکی صورت می‌گیرند. و خلق هم به تاجیکی سخن می‌کنند. بعد از آن از چند کس پرسیدم. یکی از آنها جواب داد که در اصل تاجیک می‌باشیم، لیکن در وقت تقسیمات ملی به قطعه‌ی ازبکستان افتادیم. حکومت ما را ازبک شماریده است، خود ما هم از این حادثه بی‌خبریم. بعضی کسان دیگر می‌گفتند که اگر تاجیک گوئیم، مبادا به تاجیکستان مهاجر کنند، بنا بر آن هر کس پرسد، ازبک گفته جواب می‌دهیم».

در واقع، در آن سال‌ها نسبت مردم بی‌پشت و پناه تاجیک راهبران پان تورکیست زمان چه جبر و ستم‌ها را روا دیده‌اند که از ترس محرومی از خانه و از اصل مسأله بی‌خبر، حتی به منسوبیت ملی خود نیز توجهی نکرده‌اند. بنا به تأکید ع. میرزایف که شاهد بی‌واسطه‌ی ازبک سازی تاجیکان در کیش رود بوده است، در مدتی کوتاه تعلیم در مکتب‌های نه تنها مرکزهای فرهنگی، بلکه قریه و روستاهای دوردست ترین تاجیک نشین نیز به زبان ازبکی صورت می‌گرفته است.

^۱ «Тоҷикистони сурх», 1928, 22 декабр

« طبق سر شماری نفوس که در سال ۲۶ انجام شده بود، در دایره‌ی منطقه‌ی مذکور (قشقه دریا) ۸۵ قشلاق و ۵۲۹۸ خانواده ۲۱۹۸۴ نفر تاجیکان زندگانی می‌کنند که اکثر آنها غیر از زبان مادری خود دیگر زبانی را نمی‌دانند. مجالس و محافل جماعت‌های در بین آنها تشکیل شده و همچنین تدریس در بسیاری از مکتب‌هایشان نه به زبان مادری، بلکه به ازبکی جریان می‌گیرد.

از آن قشلاق‌های تاجیک نشین در ۴ قشلاق ناحیه‌ی شهر سبز و کتاب، مکتب‌های شورایی به زبان مادریشان گشاده شده بود که از یک سو، معلمان آن‌ها کم تجربه باشند، از دیگر جانب اسباب‌های لازم [ادوات و وسایل ضروری] از قبیل کتاب و ادبیات به زبان تاجیکی وجود نداشت. از این سبب سال‌های گذشته معلمان درس تاجیکی را موافق روش و قواعد مکتب‌های ازبکی براه مانده بودند که نتیجه‌ی خوبی نبخشید. ناحیه‌های دیگری که در آنجا تاجیکان ساکن بودند، تدریس در مکتب‌ها تماماً به زبان ازبکی انجام می‌گرفت، طلبگان مکتب از طلبگان مکتب‌های بخارا زیادتر حیران بودند.

بینید سختی زبان ازبکی را. از تاجیکان قشقه دریا تا سال ۲۸ یگان طلبه نه باسواد شده و نه به معلمی یا خود به دیگر کار قشلاق لیاقت پیدا کرده است. یک‌چند نفر طلبه از تاجیکان در ناحیه‌ی کتاب به بعضی از کارها تعیین شده باشند، آنان قبلاً در مکتب‌های کهنه خوانده یک نوع باسواد شده بودند». مؤلف طلب داشت که «به زودی تعلیم و کار گذاری در مکتب‌های اطراف شهر بخارا و هم قشلاق‌های تاجیک نشین قشقه دریا باید با زبان تاجیکی براه مانده شود و در بین آنها جماعت‌ها و ناحیه‌های تاجیکی تشکیل گردد تا کارهایشان را با زبان مادریشان سامان دهند».

این مسأله در مقاله ی. ا. عباس زاده تحت عنوان «در اطراف مسأله‌ی زبان تاجیکان سُرخان دریا»^۱ تقویت یافته، در خصوص احوال تاجیکان منطقه‌ی سُرخان دریا حکایت کرده است. بنا به معلومات مؤلف در این منطقه ۶ ناحیه هست که بسیاری از ساکنان این ناحیه‌ها به زبان تاجیکی گفتگو می‌کنند و در زمان سابق همه کارهای این ناحیه‌ها به زبان تاجیکی بوده است. «بعد از انقلاب بخارا که همه کارگذاری‌ها به زبان ازبکی انجام می

^۱ «Тоҷикистони сурх», 1929, 12 феврал

گرفت، در اینجا هم ازبکی را کار فرموده، همه خط و مکتب و کارها ازبکی شد. اگرچندی که تاجیکان اینجا از زبان ازبکی که به آنها سختی می‌کرد، دلگیر بودند، چه کنند که جمهوریت بخارا این مسأله را به میان گذاشته بود».

بر اثر تبلیغات بی بنیاد ترک گرایان قسمی از جوانان سرخان‌دریا که در مکتب فرقه [حزب] و شورای بخارا تحصیل می‌کردند «به سبب تشویقات بعضی ترک پرست‌ها خود را ازبک نشان داده، از تاجیک بودن خود منکر شدند. از بسکه بعضی از اعضای جوانان لبنی به مانند رفیقان ظاهر خواجه‌یف و یولداش زاده کاتب [دبیر] اتفاق جوانان لبنی و بعضی از تاتارها در بین تاجیکان تشویقات کرده می‌گفتند که هر کس اگر خودش را تاجیک گوید، او را ایرانی گفته می‌شود، بعد از چند وقت او را به ایران فرستاده می‌شود.

بنا بر آن همه طلبگان تاجیک ترسیده مجبور شدند که خود را تاجیک نشان ندهند. غیر از این چه قدر طلبگان سرخان‌دریا، کولاب و غرم که در آنجا بودیم، در وقت پُر کردن آنکیتا [پُرسش نامه] ملت خودمان را تاجیک گفتیم، از طرف راهبران ما که پان تورکیست بودند، با این کار مقابله شده، در بلیط اعضاگی [نکارت عضویت] اتفاق جوانان که به ما داده بودند، به جای تاجیک، ازبک نوشته، هم چنین گفتند که در خاک بخارا شما را تاجیک گفته نمی‌شود، چون که اصل شما از قبیله‌ی ترک هستید. حال آنکه ما حتی یک حرف را از زبان ترک نمی‌دانستیم».

بنا به تأکید مؤلف «اهالی سرخان دریا ۶۰-۷۰ فیض تاجیک بوده، همه‌ی آنها به زبان تاجیکی زندگانی می‌کنند. لیکن تا حالا در آنجا یک شورای جماعت تاجیکی و یک کلوب، قرائت‌خانه و یک مکتب تاجیکی تشکیل نشده‌است که فرزندان کم‌بغل [بی‌نوا] و دهقانان در آنجا درآمده، به زبان مادریشان از معارف رنجبران فایده بگیرند...

سبب آن است که راهبرانی که در بالای کار [مسئول، صاحب منصب] بوده‌اند، آن‌ها تاجیک نبوده و از همین لحاظ در باره‌ی آینده‌ی تاجیکان آن‌جا خیال هم نمی‌کرده‌اند و در بین آن‌ها بعضی پان تورکیست‌ها هم بوده است».

بعد از تبدیل تاجیکستان در سال ۱۹۲۸ به هفتمین جمهوری شوروی روزنامه نگاران و اهل قلم روزنامه کوشش کردند تا زمینه و عامل‌های پیدایش پان تورکیسم را در امارت بخارا و ترکستان روسیه افشاء سازند. در مقاله‌های ب. عزیزی «ازبکی زورکی» (۱۹۲۸، ۳۰ نوامبر)، اسماعیل زاده «در اطراف مناقشه‌ی تاجیکی و ازبکی» (۱۹۲۸، ۱۴ دسامبر)، م. بشیر «پان تورکیست‌ها در بخارا» (۱۹۲۸، ۱۷ دسامبر)، ملاجان زاده «تاجیکان

ازبک نمای سمرقند» (۱۹۲۹، ۱ ژانویه)، زینال اللّین خواجه «بعضی نادرستی های معارف تاجیکان در ازبکستان» (۱۹۲۹، ۹ ژانویه)، قاسم‌اف «بخارا تاجیک یا ازبک» (۱۹۲۹، ۲۱ ژانویه) و مانند این‌ها نه تنها راهبران وقت ترک گرا، بلکه فرزندان خیانتکار ملت تاجیک مورد انتقاد شدید قرار گرفته بودند. اگر به نظر ب. عزیزی «پیش از دوره ی جدیدیسم که یک جماعه با نام یاش بخارایان [جوانان بخارایی] ظهور نموده، در صدد انتشار معارف و مدنیت ملی افتادند، غیر از دربار امیر که به سبب اینکه امیر و گروهی از عمل داران او از جماعه‌ی منغیتییه بودند به گفت و گوی فقط در درون ارک مشغولی داشتند، دیگر از سخن بخارایان در کوچه و بازار هیچ سخن ازبکی را نمی‌شنیدید و کسی هم «من ازبک!» گفته دعوا نمی‌کرد و به خیال هم نمی‌گذراند.

وقتی که یک جماعه از ملت چیان ترکیه که به سرشان فکر ملت و انتباه جای گرفته، شعار یگانگی ترک ها را پیش گرفته و خواستند که تاتاران و ترکستانیان را از قفای خود گرفته، به مقصدی که دارند، برسند و یک حکومت بزرگ ملی ترک تشکیل نمایند و این فکر خود را به واسطه‌ی روزنامه و مطبوعاتی که در دست داشتند، انتشار کردند...

نتیجه همین بود که اعضای تشکیلات جوانان بخارایی به ترک گویی [ترکی صحبت کردن] ابتدا کردند. اگر در بخارا شما به کتابخانه‌ی «معرفت» یا دکان گروار[در اینجا پارچه] فروشی «برکت» که از طرف جوانان بخارایی گشاده شده بود، می‌درامدید، سخن های نیمه ترکی اسلامبولی را می‌شنیدید...

چنانچه یکی از سرداران و راهبران آن‌ها که فطرت بود، در وقت تحصیلش در اسلامبول، اول رساله‌هایی که به نام «مناظره»، «سیاح هند» و «عایله» نوشت، زبان بخارا و اطراف او را رایج کرده، به تاجیکی نوشت. چندی بعد از اقامت در اسلامبول، به بخارا بازگشت، به فکر «یگانگی ترک‌ها» گرفتار گردیده، به ترکی گویی و ترکی نویسی آغاز کرد و شاگردان خود را به ترکی گویی یاد داد...

این‌ها نه فقط در بخارا، بلکه در شهرهای آسیای میانه تاجیک نشین مانند: سمرقند، خجند، کان بادام و اوراتپه تأثیر خود را گذاشتند و کوشش کردند تا تعلیم را در مکتب های آنها به قدر امکان به ترکی، یا لاقل به ازبکی جاری سازند و به گوش تاجیکان رسانیدند که شما اساساً از عرق ترک «ازبک» بوده، تحت تأثیر ایرانیان مهاجر که به ترکستان آمده بودند، قرار گرفته‌اید، زبان و ملت اصلی خود را گم کرده، با نام تاجیک معروف گشته اید»...

م. بشیر در نگاشته‌اش «پان تورکیست‌ها در بخارا» از یک طرف از شدت گرفتن ترغیب و تشویق پان تورکیستی در بخارا و گرفتاری فرزندان ملت تاجیک به این درد معلومات داده، از طرف دیگر معرفی مردم تاجیک خود را همچون ازبک در غفلت آنها معنی داد کرده است: «وقتی که در بین اهالی آسیای میانه، خصوصاً در بین تاجیک‌ها و ازبک‌ها رفته، از هر کدام آنها پرسید، که «شما از کدام ملت هستید؟» وی، البته، به شما خواهد جواب داد که «ازبک یا تاجیک همه‌اش یک است». بسیار وقت‌ها در وقت پُر کردن آنکیتا در بین اهالی بخارا چنین یک چیز ملاحظه می‌شود که اگر از هر کدامی از اهل بخارا پرسید که شما تاجیک هستید یا ازبک، وی جواب می‌دهد که «کدامش را که خواهید، نویسید». سبب این چیست؟ سبب این آن است که پیش از تقسیمات ملی آسیای میانه که در بین اهالی از خصوص مسأله‌ی ملیت و نظریه‌ی فرقه‌ی کمونیستی تشویقات برده می‌شد، پان تورکیست‌ها تشویقات خودشان را به راه برده، به اهالی ستم دیده چنین می‌فهمانیدند که «اکنون روس‌ها برای نزاع و جدایی انداختن در بین مسلمان‌ها مسأله‌ی تاجیکی و ازبکی را فکر کرده برآورده‌اند. بنا بر آن هیچ کس نباید خودش را تاجیک بگوید، همه‌ی ما اهل یک قبیله و یک قرآن هستیم...» در وقت پُر کردن آنکیتا اگر پرسیده شود که تو ازبک هستی یا تاجیک؟ وی همین جواب را می‌دهد که هر کدامش را که خواهید نویسید، همه‌اش یک است: «یعنی خواه ازبک و خواه تاجیک همه‌ی ما اهل اسلام هستیم». اینجا معلوم می‌شود که آن بیچارگان تا چه اندازه به غفلت مانده‌اند.»

بسیاری از آرزو و آرمان اهل قلم روزنامه در خصوص اصلاح وضع تاجیکان در آسیای میانه بر روی کاغذ باقی ماند و در سال‌های ۳۰ سده‌ی گذشته قسم زیاد شخصیت‌های دلسوز ملت را با «عیب و گناه‌ها»ی بافته و ساخته زندانی و قتل کردند که سیاست ملی دولت شوروی نسبت به تاجیکان بر همه عیان شد. هرچند که دیگر حاجت بیان هم نماند، ولی فرزندان جان‌نثار و جسور تاجیک تا پاشخوری [فرو پاشی] اتفاق شوروی از مبارزه و دفاع از منفعت‌های ملت خویش در کنار نبودند. با عادی‌ترین امکانت و فرصت مناسب در صحیفه‌های مطبوعات در خصوص معمی و مشکلات تاجیکان در کشورهای همسایه سخن به میان می‌آوردند.

روزنامه‌ی «بیداری تاجیک» که شماره‌ی نخستینش همچون «عید تاجیک» دسترس هواداران گردیده، بارها تبدیل نام کرد و حالا چون نشریه‌ی رسمی حکومت تاجیکستان تحت عنوان «جمهوریت» به طبع می‌رسد، از روزهای اوّل موجودیتش در بیداری،

خودشناسی، خودآگاهی، حمایت از منفعت های مردم تاجیک و دولت تاجیکستان نقش مهم بازیده، در رشد و نموی نه تنها رسانه های خبری کشور صاحب استقلالمان، بلکه اقتصادیات و اجتماعیات، علم و معارف و فرهنگ ملی امان مقام ویژه دارد. ادیبان و روزنامه نگاران و عالمان و فاضلان معروف کشور از مکتب پربرکت ایجاد [خلاق] روزنامه بهره مند گردیده، به مقام و مرتبه های بلند رسیده اند.

در واقع، قدم به عرصه ی حیات گذاشتن چنین یک روزنامه در روز اعلان رسمی جمهوری تاجیکستان عید تمام مردم تاجیک این سرزمین بود که امروز چون نشریه ی رسمی جمهوری تاجیکستان به خود نام «جمهوریت» را گرفته، به منبر بلند مردم کشور تبدیل یافته، هم نوا و هم آوای روزگارشان گردیده است.

سال ۱۹۲۶ در دوشنبه به مناسبت یک سالگی نظارت [وزارت] معارف تاجیکستان، مجله ی سیاسی، اجتماعی، تعلیمی، تربیوی، ادبی، فنی، علمی و تنقیدی «دانش و آموزگار» تأسیس یافت که بعد نشر چهار شماره بنا بر مشکل گردیدن وضع اقتصادی و نرسیدن مواد چاپ بسته شد. شماره ی یکم آن ۵ مارس سال ۱۹۲۶ با تعداد ۵۰۰ نسخه چاپ شد که در سرمقاله ی «مقصد ما» آمده: «نظارت معارف شروع به مجله ی «دانش و آموزگار» کرده است. برای آنکه نویسندگان ما بخوبی با مقصد از نشر مجله آشنا بشوند، لازم می دانیم خاطررسان نماییم که مجله ی ما مخصوص معلمین تاجیکستان است. چون در تاجیکستان امکان طبع کردن کتاب لازمه را نداریم، می خواهیم از این طریق به معلمین راهبری کرده، آنها را با احوال وقت، اصول های تازه و راه تعلیم و تربیه آشنا نماییم. مجله ی ما باید کتابچه ی دستور عملی باشد که در هر وقت به کار معلم ما بخورد. چون معارف تاجیکستان جوان است، تاجیکان بسیاری از الفاظ ادبی فارسی را بخوبی نمی فهمند، باید به قدر امکان مجله ی ما ساده و بار زبان خلق محلی باشد.

می خواهیم ما را ادیب نشمارند، ولی معلم تاجیک حرف ما را بفهمد».

در پیام شادباشی کمیته ی انقلابی تاجیکستان به نظارت معارف تاجیکستان با امضای کاتب مسئول کمیته؛ سعدالله رجبی، تأکید شده: «زحمت هایی که در مدت یک سال خادمان معارف ما کشیده اند، شایان تقدیر است. امروز به واسطه ی خدمت های شما در تاجیکستان مکاتب شورایی گشاده شد، از زحمت های شما زمینه برای ترقی ملت تاجیک و عموماً رنجبران تاجیکستان حاضر گردید».

ناظر معارف و محرر مجله؛ عباس علی یف در مقاله اش با افتخار ابراز داشت که

«خشت ترقی برای ملت تاجیک ریخته شده و خانه‌ی ویران رو به آبادی است. ولی هنوز بار سنگین به منزل نرسیده و خطاست اگر بگوییم که با بنیاد ۲۳ مکتب [مدرسه]، تاجیکستان ترقی کرده. هنوز دو فیض فرزندان مملکت‌مان را به مکتب جلب نکرده، به دختر تاجیک چیزی نداده‌ایم.

راه بسیار دوری، خطرناکی، دشمن بسیار قوی پنجه‌ای در پیش و بار سنگینی بر دوش داریم. باید باز با یاری و کمک عمومی برای رسیدن به منزل مقصود بشتابیم و خانه‌ای را که شروع به ساختن آن نموده‌ایم، به اتمام برسانیم».

بیت زیرین شعر سرور، بیانگر تاریخ نشر مجله «دانش و آموزگار» است:

بهر تشکیل مجله سرور این تاریخ گفت،

سه کرت بشمار چاپ «دانش و آموزگار».

در شماره‌های دیگر مجله شعرهای استاد عینی «اخگر انقلاب»، «انقلاب»، لاهوتی «سنگر خونین»، ترجمه از آثار پروفیسور بارتولد، تحت عنوان «تاجیکان»، به طبع رسیده است.

در شماره‌ی دوّم مجله با امضای دهقان نگاشته‌ی «روز رودکی» جای داده شده است که در آن از سوی نظارت معارف تاجیکستان روز رودکی اعلام گردیدن روزهای دوّم و سوّم نوروز یادآوری گردیده است: «در تعقیب یک سلسله درخواست‌های زحمتکشان تاجیک، چه به واسطه‌ی مقالات در روزنامه‌ها و چه زبانی جرگه [هیئت مشاور] نظارت معارف تاجیکستان روز ۲ و ۳ عید نوروز؛ سال نو را روز رودکی تعیین کرد. در این روز زحمتکشان تاجیک نویسنده‌ی توانای خود رودکی را به یاد آورده، جشن هزارساله‌ی او را تجلیل می‌کنند».

این قرار تاریخی نظارت معارف تاجیکستان در زمانی به تصویب رسیده بود که به مقابل دو شخصیت بزرگ ملت؛ استاد رودکی و عینی آتش کین و عداوت زبانه می‌زد و مرتّب «نمونه‌ی ادبیات تاجیک» را با شعر «بوی جوی مولیان» رودکی با امیر پرستی و آرزوی بازگشت به دوران امیران منغیته گنجه‌کار می‌کردند. ولی با گذشت سال‌ها این قرار تاریخی به حکم فراموشی داده شد تا اینکه در سال‌های اوّل استقلالیت [استقلال] مملکت باز به میان آمد و ۲۲ سپتامبر روز رودکی انتخاب شد.

سال‌های بعدی روزنامه‌های روسی و ازبکی "ساویتسکی تادژیکستن" [تاجیکستان شوروی] و "قرل تادژیکستان" [تاجیکستان سرخ] به نشر آغاز کرده، اداره‌ی

مجله‌ی "راهبر دانش" از تاشکند به دوشنبه انتقال داده شد. در اولین بنای معاصر که سال ۱۹۲۹ به طریق حشر [عمومی، جمعی] ساخته، "خانه‌ی دهقان" نام گرفت و بعد چندی هم به "خانه‌ی خلق" تغییر نام کرد، نخست کنفرانس مؤسسان برگزار گردیده، تاجیکستان را هفتمین جمهوری شوروی سوسیالیستی اعلام داشت. از آن بنا ۱۰ آوریل سال ۱۹۳۰ بار اول از زبان نطق [گوینده] رادیو جمهوری صدای خوش "اینجا دوشنبه" طنین‌انداز گردیده، نوید تازه‌ای از باب بنیادکاری و به تملدن جهانی پیوستن تاجیکان می‌رساند که واقعه‌ی بزرگ تاریخی و آغاز جهان‌شناسی و خودشناسی تاجیکان بود.

سال‌های سی‌ام سده‌ی ۲۰ روزنامه نگاری تاجیک رشد و نمو کرد. در مدت کوتاه روزنامه و مجله‌های زیادی به طبع رسیدند و مطبوعات تاجیک نه تنها مقداراً افزود، بلکه به ساحه‌ها تقسیم‌بندی گردید. مطبوعات جوانان، بانوان، پُر تیراژ، ناحیوی [ناحیه‌ای]، ولایتی، کارمندان ساحه‌های گوناگون عرض هستی کرد، که دوشنبه چون مرکز پیش صف طبع و نشر مطبوعات دوری و کتاب بود. در سال ۱۹۲۵ در تاجیکستان همگی یک روزنامه به طبع رسد، سال ۱۹۳۴ نامگوی [عناوین] آنها به ۳۴ رسید. کمیته‌ی رادیو تأسیس یافته، فعالیت آژانسی تلگرافی تاجیکستان گسترده گردید...

در خیابان موم فرش و کوچه‌های گل پوشش قدم می‌زنم و تاریخ کهن آن را ورق گردان [تورق] می‌کنم. به خیالم می‌رسد که کارگران در سال ۱۹۴۱ هنگام گذراندن خط آب در پست‌خمی [شیب] تپه‌های شرقی دوشنبه خم کلانی را پیدا کردند که در درونش استخوان‌های آدم بود. چون عالمان در این موضع حفریات انجام دادند، معلوم گردید که باقی مانده‌ی شهر قدیمی است. نوشتجات خم با حروف یونانی و زبان باختری بوده، میراث از مرکز باستانی دولت‌داران یونان و باختر از میانه‌های هزارساله‌های قبل از میلاد این سرزمین است. بنا به نتیجه گیری‌های عالمان این شهر باستانی در موضع امروزه‌ی بازار برکت تا باغ نباتات، ساحل رود دوشنبه تا کوچه‌ی پارتیزان سرخ جایگیر بوده است که آن سده‌ی سوم پیش از میلاد بعد لشکرکشی اسکندر مقدونی به این سرزمین عرض هستی کرده... .

چون به این موضع نزدیک می‌شوم، جوش و خروش کار را می‌بینم. گروه کلان بنیادکاران به این تپه‌ی تاریخی شکوه و شہامت تازه‌ای می‌بخشند. در طرف راست بنای پرحشمت "قصر ملت" قامت می‌فرازد که با صنعت معماری خود چون در گذشته‌ی دور تملدن شرق و غرب را به هم می‌پیوندد و با همت و کوشش تاجیکان و نمایندگان ملت

های گوناگون قامت راست می‌کند. در بلندی طرف چپ، گلگشت زیبایی به حسن شهر حسن ضم خواهد کرد که مکان سیر و گشت گل دختران و جوانان خوشبخت مملکت آزاد و آباد، موضع خوش باد و خوش منظره‌ی استراحت و فراغت ساکنان و مهمانان شهر خواهد گردید. باز حکایت از هنر و بنیادکاری این مردم کهن نژاد و آریایی اصل کرده، به دهان بد خواهان و حسودان مَهر خاموشی خواهد زد و اثبات آن خواهد شد که تاجیک در همه دور و زمان با قابلیت خدادادش، با سحر دستان معجزه‌آفرینش عالمیان را به وجد آورده...

ای تاریخ بی خبران! چرا در حق این ملت تهمت می‌بافید، چرا تاریخش را تحریف می‌کنید! مگر نمی‌دانید که آفتاب را با دامن نتوان پوشیدن؟! مگر نمی‌بینید که تاجیک عنعنه‌ی [سنت] گذشتگان خویش؛ بزرگان علم و ادب و فرهنگ عالم‌گیر خود را ادامه داده، به هر خاندان اهل عالم با بیت و غزل تازه، نیت پاک و بی‌آلایش و علم جهانگیرش وارد می‌گردد. در بین اهل بشر تخم نیکی و نکوکاری می‌کارد. فراموش نکنید که در هیچ دور و زمان به سر هیچ کس با لوله و دمدمه لشکر نکشیده است. بارها از دل صافی و سادگی به دام مکر و فریب دیگران افتاده، ولی چون سیاوش جگر بندش از همه آتش‌ها بی جرم و علت گذشته...

در کوچه‌های شهر باستانی و مرکز ۸۰ ساله‌ی دولت نو بنیاد تاجیکان قدم می‌زنم و با بزرگان علم و فرهنگ رو به رو می‌آیم. در خیابان مرکزی شهر هیکل آدم‌الشعراء ابو عبدالله رودکی در نزدیکی شهرک باستانی تپه‌ی اسکندر و مرکز ملک شومان، شهر آباد و زیبایی تا دوران لشکرکشی چنگیز و از دست لشکر مغولان به خاک یکسان و ولنگار و ویران قامت افراخته است که گویا به ما گشته و برگشته تأکید می‌کند:

برو، ز تجربه‌ی روزگار بهره بگیر،

که بهر دفع حوادث ترا به کار آید...

راه به سوی دیگر کنج شهر می‌گیرم و در پای مجسمه‌ی شاعر تاریخ‌دان و متفکر؛ فردوسی سخن‌آفرین که قدر و منزلت سخن را به بلندی‌ها برده، به عالمیان ثابت ساخت که سخن از عرش آمده باز به عرش می‌رود، چشم به چهره‌ی پر آژنگ و دردناکش می‌دوزم. گوئیا از بین رفتن دولت آرزو و آرمانش؛ سامانیان و بیگانه‌پرستی‌های هم‌ملتان خودخواه و مسندنشانان قدرناشناسش سخت به تشویشش آورده. ولی آواز مرغوله‌دارش از قعر سده‌ها همانا مطمئن به گوش می‌رسد:

بدین نامه بس عمرها بگذرد،
 بخواند هر آن کس که دارد خرد
 نمیرم از این پس که من زنده‌ام،
 که تخم سخن را پراکنده‌ام
 هر آن کس که دارد هوش و رای و دین،
 پس از مرگ بر من کند آفرین.

در واقع، سده‌هاست که عالمیان به آفریننده‌ی کاخ بلند نظم، احسنت و آفرین خوانده. هنوز سال ۱۹۳۴ در مرکز جوان علم و فرهنگ تاجیکان؛ دوشنبه بخشیده [اختصاص داده شده] به هزاره‌ی فردوسی کنفرانس علمی پرشکوهی دایر گردید که در آن دانشمندان زیادی از سراسر اتحاد شوروی جمع آمده، دایر [راجع] به روزگار و آثار شاعر و مقام و منزلت "شاهنامه" در ادبیات جهان معروضه [سخنرانی] کردند. خوش است که:

جهانداران برفتند و جهان ماند،
 دل زحمتکش فولاد جان ماند
 ایاز و شوکت محمودها رفت،
 ولی دل نامه‌ی فردوسی‌ماند...

در کنج دیگر شهر، در نزدیکی کهن دژ شیشه خانه به هیکل با وقار پیر طیبیان مشرق زمین ابوعلی ابن سینا رو به رو می‌آیم که هزار سال باز با محصول تفکر بلندش نه تنها به دردهای مردم تاجیک، بلکه تمام اهل عالم شفا می‌بخشد...
 باعث افتخار است که هیکل باحشمتش در این سرزمین قامت افراخته، از سرفرازی‌های ملت سر به آسمان کشیده است. از جبین متفکرانه ی این مرد خرد می‌خوانیم:

از قعر گل سیاه تا اوج زحل،
 کردم همه مشکلات گیتی را حل...

و باز رو به روی آثارخانه [موزه] تاریخی و کشور شناسی جمهوری، نخست قهرمان تاجیکستان صاحب استقلال؛ استاد سخن صدرالدین عینی، را در حلقه‌ی قهرمانان اثرهای بی زوالش می‌بینیم که به قول شاعر، ما را از صفحه‌ی تاریخ کافته و یافته است و خودمان را به خودمان شناسانیده، از گمنامی‌ها وارهانیده است. این مرد خرد تکیه به عصا داده، گوئیا اشاره بر آن دارد که ملت تاجیک را سهل مپندارید، فرهنگش تکیه به عهد جمشید دارد و فرزندش اسماعیل سامانی هنوز هزار و صد سال قبل از این به جهانیان در دولت و دولتداری ضرورت دیوان‌داری را آموزانیده است.

و ما امروز وارثان باسپاس و قدرشناسش می‌گوییم که در پایتخت دولت تاجیکان؛ دوشنبه، قد افراختن مجمع اسماعیل سامانی این دیار دامان گردون را از هر بلا و قضا و حسد و اغوای تاریخ بی‌خبران، دیوار بزرگی خواهد گردید.

چون از نزد فرهنگستان علومش گذر می‌کنم، با نیم‌پیکره‌ی قهرمان دیگر دولت تاجیکان باباجان غفوراف رو به رو می‌آیم که در زمان خود کامگی و یکه‌تازی‌ها، تاریخ ملتش را با حرف‌های زرین نوشته، با نام "تاجیکان" پیشکش عالمیان گرداند و ناتوان بی‌نای و تاریخ دزدان را در آتش رشک و حسد سوزاند. به هم‌ملتان خود سبق داد که تنها با زحمت و محنت شایسته و آثار گرانبها نام ملت را ابدی می‌توان کرد:

اگر بشناسی‌ام تو، جاویدانم،

اگر نشناسی‌ام، یک شیشه‌جانم

مرا دانی اگر، یک سطر مضمون

ز تاریخ کتاب "تاجیکانم"...

فرهنگستان علوم تاجیکستان هم‌چون مرکز بزرگ علمی اعتراف گردیده [شناخته‌شده است]، عالمان تاجیک با کشفیات‌های علمیشان مشهور عالم شده‌اند. در این درگاه مقدس، استاد عینی به عنوان اولین رئیس آکادمی علوم خدمت کرده، در تشکّل این مرکز علمی حصّه‌ی ارزنده گذاشته است...

از نزد بنای اتفاق [اتحادیه] نویسندگان می‌گذرم و ادیبان معروف؛ ابوالقاسم لاهوتی، میرزا تورسون زاده، باقی رحیم زاده، میرسید میر شکر، ساتم الغ زاده، جلال اکرامی، عبدالسلام دهاتی، فاتح نیازی و ده‌ها نفر دیگر را به خاطر می‌آورم که از مناطق

گوناگون تاجیک نشین به خاطر آبادی این شهر نو بنیاد راه به سوی دوشنبه گرفتند و در رشد و نمو فرهنگ تاجیکان همراه علامه‌ی زمان؛ صدرالدین عینی جانبازی‌ها کردند. بیهوده نگفته‌اند که فرزندان فرزانه نامبرداران ملتند...

امروز شهر دلارا و زیب دنیا؛ دوشنبه، در آستانه‌ی تجلیل جشن ۲۰ سالگی استقلالیت سیاسی تاجیکستان قرار دارد و هم‌چون پایتخت دولت صاحب‌استقلال همه‌ساله، آبادی و شکوفایی‌ها نصیبش است. با وجود مشکلات سخت اقتصادی، بناهای خوش‌ساخت قامت افراخته، کوچه‌های شهر با نام و نصب فرزندان برومند ملت گوش می‌نوازند. کارخانه‌ها پس از نابسامانی‌ها به فعالیت پرداخته، قدرت پیدا می‌کنند، تالار مکتب و دانشگاه‌ها پُر از صدای طالب‌علمان [دانش‌جویان] بوده، در تئاترهای پایتخت به روی تماشابینان باز است. تئاترهای درام به نام لاهوتی و به نام مایاکوفسکی، تئاتر اپرا و باله‌ی به نام عینی، تئاتر دولتی جوانان به نام محمود جان واحداف، اثرهایی روی صحنه می‌آرند که درخور مردم بوده، در تشکّل عالم معنوی حصّه می‌گذارند، به خویش‌شناسی ملت مساعدت می‌کنند.

دوشنبه‌ی همیشه جوان و مرکز نوی تاجیکان از بنیادکاری و سازندگی فرزندان سحرآفرینش شهادت می‌دهد که در یک مدّت کوتاه تاریخی چنین شهر دلارا و زیبا را بنا کرده، از پی آبادی و شکوفایی‌اش هستند. آن روز دور نیست که در مرکز کشور تازه‌استقلالش از برکت عزم و تلاش و سعی و کوشش فرزندان با عار و ناموشش کاخ و بناهای نوین معاصر، گلگشت و باغ‌های زیبا به حسن شهر حسن ضم کرده، از بوی گل‌های تر و تازه‌ی باغ نو بنیاد روح هر ساکن و مهمان آن بالیده می‌گردد...

در مدّت ۸۰ سال یک ده نظرناگیر [ناچیز؛ غیر چشم‌گیر] به شهر عظیم تبدیل یافته، مرکز واخوری [دیدار و گفتگو] سران ممالک مترقی دنیا و انجمن کلّ تاجیکان جهان گردیده است که تاریخ چنین پیشروی و مهربانی را کم دیده. تاجیکستان صاحب‌اختیار را بیش از ۱۳۰ مملکت دنیا به رسمیت شناخته، قسمی از مملکت‌های بزرگ سفارتخانه‌های خود را در دوشنبه افتتاح کرده‌اند که بی‌شک در تاریخ دولت‌داری تاجیکان واقعه‌ی فرح‌بخشی است. علاوه بر این، تاجیکستان هم‌چون عضو کامل سازمان ملل متحد در مدّت کوتاه با پیشنهادات جالبش توجه‌عالمیان را به مسأله‌های مهم جهان معاصر جلب نمود.

برگزاری همایش‌های بزرگ بین‌المللی بخشیده به دولت سامانیان، هزاره‌ی

«شاهنامه»، ۸۰۰ سالگی مولانا جلال‌الدین بلخی، ۱۱۵۰ سالگی بنیادگذار ادبیات فارسی‌زبانان ابوعبدالله رودکی، ۱۳۱۰ سالگی امام اعظم در دوشنبه، گواه به مرکز علم و فرهنگ تبدیل یافتن دوشنبه می‌باشد.

امروز عالمیان تجربه‌ی صلح تاجیکان را می‌آموزند که آن چون نادرترین دست‌آورد انسانیت ارزیابی گردیده، بی‌مبالغه از برکت فرهنگ والا و عنعنه‌ی [سنت] قدیمی دولتداری تاجیکان می‌باشد. سخنرانی‌های پیاپی راهبر جوان و دوراندیشش از منبر این سازمان بانفوذ بین‌المللی و رئیسی در چند جلسه‌ی آن همه از شرافت صاحب‌استقلال‌ی مملکت و برکت علم و فرهنگ باستانی‌اش است که تاجیکستان و مرکز آن؛ دوشنبه را مشهور عالمیان کرد. تأثرات مردم دنیا در باره‌ی تاجیکان بالکل تغییر یافت. همکاری و روابط با ممالک گوناگون گسترش یافت که در مدت کوتاه چه در دوشنبه و چه در شهرهای دیگر اعمار کارخانه‌های صنعتی، بنیاد شاهراه و دیگر انشآت‌های مهم اقتصادی در مملکت و امضای قرارداد همکاری‌ها در بنیاد نیروگاه‌های راغون و سنگ توده با روسیه و جمهوری اسلامی ایران گواه حالند...

حالا در دوشنبه ده‌ها دانشگاه و پژوهشگاه، کتابخانه و آثارخانه، کمیته‌ی صدا و سیمای جمهوری، شبکه‌های تلویزیون "بهارستان"، "سفینه" و "پایتخت"، صدا و سیمای مستقل "وطن"، "آزیا-پلیوس" "امروز"، "سیمای مستقل تاجیکستان" و روزنامه و مجله‌های گوناگون دولتی، احزاب سیاسی و خصوصی و تجارتي فعالیت می‌کنند. سازمان بانفوذ بین‌المللی یونسکو به نخستین جایزه‌ی "شهر صلح" در منطقه‌ی آسیا و اقیانوس آرام برای سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۳ دوشنبه را سزاوار دانست و سال ۲۰۱۰ از جانب کشورهای اسلامی دوشنبه چون مرکز فرهنگ اسلامی پذیرفته شد.

برگزاری همایش وزیران امور خارجه‌ی کشورهای اسلامی در دوشنبه بار دیگر دلالت از اعتراف [شناخته شدن] پایتخت جوان و آبادان تاجیکستان هم‌چون مرکز علم و فرهنگ دارد و خیالم که در تقویم اندیشه‌ی پُر از مهر و محبت من رود و رزاق نیز ترانه‌ی دل‌انگیز خویش "عشاق دوشنبه" را زمزمه می‌کند:

دوشنبه شهر آبادان، دوشنبه شهر آزادان،
به رغم پیروی می‌شورد جوانی و تب و تابش...